

بررسی رابطه بین انگیزه کارآفرینان زن و بقای کسب و کار

نویسنده:

آندره ری مارتی، آناتور پورکر، آلیسیا مستور*

مترجمان:

پریا محمودی^۱**، سارا ایرانپور^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت صنعتی گرایش تولید، دانشکده انسانی، موسسه آموزش

عالی سپاهان

^۲ دکتری مدیریت برنامه ریزی فرهنگی، دانشکده انسانی، موسسه آموزش عالی سپاهان

چکیده

تحلیل انگیزه کارآفرینان در چارچوب نظریه رفتار سازمانی زمینه پژوهشی پرترفداری در حوزه مطالعات کارآفرینی زنان است. این پژوهش درصدد است تا انگیزه‌های کارآفرینان زن (ریسک‌پذیری، دستیابی به تعادل بین کار و زندگی، میل به توسعه مهارت‌های کسب و کار، نیاز به خوداشتغالی و تمایل به کسب درآمد بیشتر در مقایسه با حقوق دریافتی از کارفرما) برای دستیابی به بقای کسب و کار را با استفاده از روش تحلیل تطبیقی کیفی مجموعه قطعی بررسی کند. نتایج این تحلیل از این قرار است: (الف) احتمال موفقیت زنان دارای انگیزه دستیابی به تعادل بهتر بین کار و زندگی کمتر است؛ (ب) احتمال موفقیت زنان دارای انگیزه ریسک‌پذیری بیشتر است.

واژگان کلیدی: کارآفرینی زنان، انگیزه کارآفرینی، تحلیل تطبیقی کیفی مجموعه قطعی، بقا

*Andrea Rey-marti, Ana Tur porcar, Alicia Mas-Tur (۲۰۱۵)

**mahmoudi.im@yahoo.com

۱- csQCA

(۱) مقدمه

از دهه هشتاد میلادی، دانشمندان به مطالعه تفاوت‌های کارآفرینان زن و مرد پرداخته‌اند. (کارتز و رزا^۱ ۱۹۹۰- هیسریچ و براش^۲ ۱۹۸۷- هوارن، مس-تور و یو^۳ ۲۰۱۲- استونسون^۴ ۱۹۹۰) نتایج این مطالعات نشان‌دهنده وجود تفاوت‌هایی در ویژگی‌های کسب و کار، انگیزه‌های تلاش کارآفرینانه، فرایند ارزیابی موانع اصلی برای راه‌اندازی و حفظ فعالیت‌های کارآفرینانه، ویژگی‌های شخصیتی، سبک مدیریت و حوزه کسب و کار در بین کارآفرینان زن و مرد است.

وجود این تفاوت‌ها دلیل موجهی برای تفکیک مطالعات کارآفرینی زنان از مطالعات مبتنی بر نظریه کلاسیک کارآفرینی است. در پژوهش‌های مبتنی بر نظریه کلاسیک کارآفرینی، زنان و مردان فعال در حوزه کسب و کار با یکدیگر مقایسه می‌شوند. صاحب‌نظران اغلب از به‌کارگیری نظام‌های ارزش، ذهنیت‌ها و الگوهای رفتاری مردان برای مطالعه زنان فعال در حوزه کسب و کار انتقاد می‌کنند (آندرسن^۵ ۲۰۱۱- بودن و نوسی^۶ ۲۰۰۰).

پژوهشگرانی که به بررسی فعالیت‌های کسب و کار زنان می‌پردازند توجهی ویژه به انگیزه‌هایی دارند که محرک ایجاد کسب و کار و آغاز اقدامات کارآفرینانه هستند. با وجود این، اکثر این پژوهش‌ها صرفاً اکتشافی هستند و در آشکار کردن انگیزه‌های محرک کارآفرینان زن موفق نبوده‌اند. در واقع، یافته‌های این پژوهش‌ها متناقض هستند (گیل و گانش^۷ ۲۰۰۷).

زنان نیز مانند مردان به دلایل متعدد اقدام به فعالیت کارآفرینانه می‌کنند (آکهور، سیمارو و مس-تور^۸ ۲۰۱۲). این پژوهش به بررسی نقش پنج انگیزه اصلی محرک زنان برای ایجاد کسب و کار می‌پردازد. پنج انگیزه مورد نظر عبارتند از: ریسک‌پذیری، دستیابی به تعادل بین

۱ Carter & Rosa

۲ Hisrich & Brush

۳ Huarng, Mas-Tur, & Yu

۴ Stevenson

۵ Andersen

۶ Boden & Nucci

۷ Gil & Ganesh

۸ Akehurst, Simarro, & Mas-Tur

کار و زندگی، میل به توسعه مهارت‌های کسب و کار، نیاز به خوداشتغالی و تمایل به کسب درآمد بیشتر در مقایسه با حقوق دریافتی از کارفرما.

در این پژوهش انگیزه‌ها تحت نظر قرار می‌گیرند تا مشخص شود بین کدامیک از آن‌ها و موفقیت کسب و کار رابطه وجود دارد. در همین راستا، در این پژوهش از روش تحلیل تطبیقی کیفی مجموعه قطعی (Ragin, ۱۹۸۷) استفاده می‌شود. این روش یکی از محدودیت‌های عمده تکنیک‌های احتمالی (حداقل حجم نمونه) را بدون ایجاد محدودیت برای نمونه مورد مطالعه برطرف می‌کند. حتی مطالعاتی که به بررسی نمونه‌های کوچک داده‌ها می‌پردازند نیز ممکن است نتایج و تفاسیری در اختیارمان قرار دهند که قابل تعمیم به جمعیتی گسترده باشند.

ساختار این پژوهش از این قرار است: بخش دوم به مرور منابع پژوهشی درباره انگیزه‌های کارآفرینان زن می‌پردازد. در این بخش منابعی که به تقویت پژوهش‌های تجربی آینده منجر می‌شوند مورد توجه ویژه قرار دارند. در بخش سوم، جزئیات روش پژوهش تجربی ارائه می‌شود و مناسب بودن آن برای این نوع مطالعات مورد تأکید قرار می‌گیرد. بخش پنجم نیز به ارائه نتایج و تفاسیر اختصاص دارد.

۲) چارچوب نظری: توسعه کسب و کار و انگیزه‌های کارآفرینان زن

در سال‌های اخیر، نتایج مطالعات متعدد (آرند و برتل^۱ ۲۰۱۰) نشان می‌دهد که توسعه کسب و کار عمدتاً به انگیزه‌ها، نگرش‌ها و نیت صاحبان کسب و کارها نسبت به آینده وابسته است. این یافته‌ها حاکی از وجود رابطه‌ای بین ابعاد کوچک کسب و کارهای هدایت‌شده توسط زنان و نگرش آن‌ها نسبت به رشد کسب و کار است (دو ریتز و هنرکسون^۲ ۲۰۰۰). پژوهشگران نیز به این نتیجه رسیده‌اند که زنان و مردان نگرش‌هایی متفاوت نسبت به رشد کسب و کار دارند. در این مطالعات بر تمایل کارآفرینان برای رشد کسب و کارهایشان تأکید شده و در عین حال، متفاوت بودن انگیزه‌های محرک کارآفرینان مرد و زن نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

^۱ Arendt & Brettel

^۲ Du Rietz & Henrekson

در ادامه، خلاصه‌ای از انگیزه‌هایی که محرک زنان برای راه‌اندازی کسب و کار هستند و رابطه این انگیزه‌ها با موفقیت کسب و کار ارائه می‌شود.

۲.۱) توسعه کسب و کار و ریسک‌پذیری

بین کارآفرینان از نظر میزان ریسک‌پذیری در کسب و کار همیشه تفاوتی جنسیتی وجود ندارد (الله، عباس و اکبر^۱، ۲۰۱۰). با وجود این، این نوع ریسک‌پذیری معمولاً در میان زنان کمتر (اسکوآرتز^۲، ۱۹۷۶، اسمولارسکی و کیوت^۳، ۲۰۱۱) از مردان است. بنابراین، ریسک‌گریزی، عدم باور به توانایی‌های خود و تمایل به دستیابی به تعادلی مناسب بین کار و زندگی مسلماً تصمیمات زنان برای توسعه کسب و کارشان را با محدودیت‌هایی روبرو می‌کنند. زنان فعال در حوزه کسب و کار توسعه سریع کسب و کار را در مقایسه با مردان پرریسک‌تر ارزیابی می‌کنند و از همین رو، مدل‌های رشد بلندمدت‌تری را بر می‌گزینند. زنان با اتخاذ این رویکرد سعی در کاهش ابعاد کسب و کار خود دارند تا بتوانند مدیریت کسب و کار و نظارت بر آن را با دانش و مهارت، توانایی برای کسب منابع و میل به ایجاد تعادل بین زندگی حرفه‌ای و شخصی انطباق دهند (آسپارا، لمبرگ، لاوکیا و تیکانن^۴، ۲۰۱۱).

عوامل فوق بر تأثیر تبعیض جنسیتی علیه زنان در محیط کار و عرصه خصوصی تأکید دارند. با وجود پیشرفت‌های صورت گرفته در حوزه برابری، زنان همچنان احساس می‌کنند ملزم به مراقبت از خانواده و انجام امور خانه هستند. به گفته زنان، مالکیت کسب و کار این امکان را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد تا ریسک‌پذیر باشند، سبک کاری خود را ارزیابی کنند و به عبارت دیگر، موانعی نامرئی را که آن‌ها را از دستیابی به رده‌های بالاتر باز می‌دارد، بشکنند (آکه‌رست^۵، ۲۰۱۲، اسکات^۶، ۱۹۸۶). زنانی که موقعیت شغلیشان در کسب و کارهای

^۱ Ullah, Abbas, Akbar

^۲ Schwartz

^۳ Smolarski & Kut

^۴ Aspara, Lamberg, Laukia, & Tikkanen

^۵ Akehurst et al

^۶ Scott

دیگران را رها می‌کنند تا خود صاحب کسب و کار شوند ثابت می‌کنند که زنان آرزو دارند خود اهدافشان را محقق کنند (والکر، وبستر و بیانچی^۱ ۲۰۱۱).

تصمیمات زنان برای مالکیت کسب و کار خود فرایندی پیچیده را در بر می‌گیرد. این فرایند پیچیده نیز از شخصیت و آرمان‌های زنان تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، زنانی که اقدام به راه‌اندازی کسب و کار می‌کنند در تلاش هستند تا به خود ثابت کنند توانایی غلبه بر این چالش را دارند. از همین رو و به گفته بسیاری از صاحب‌نظران، زنان احساس می‌کنند مالکیت کسب و کار آزادی بیشتری برای ریسک‌پذیری در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد و سبک کاریشان را تعریف می‌کند (بنت و دن^۲ ۲۰۰۰).

فرضیه (۱): بین ریسک‌پذیری کارآفرینان زن و بقای کسب و کار رابطه وجود دارد.

۲.۲ توسعه کسب و کار و دستیابی به تعادل بین کار و زندگی

مطالعات نشان می‌دهند که بین وضعیت تأهل، انگیزه کارآفرینانه و فعالیت در حوزه کسب و کار رابطه‌ای مستقیم وجود دارد (دمارتینو و بارباتو^۳ ۲۰۰۳ - هینز^۴ ۲۰۰۴). اما کارتر و روزا^۵ روزا^۵ (۱۹۹۸) خاطر نشان می‌سازند که در مواردی که صاحبان کسب و کارها اعضای خانواده‌شان را در کسب و کار مشارکت نمی‌دهند، کسب و کار موفق‌تر است.

بین انگیزه داشتن فرزند (و تعدادشان) و فعالیت در حوزه کسب و کار رابطه وجود دارد (دمارتینو و بارباتو^۳ ۲۰۰۳). اما کارتر و روزا (۱۹۹۸) ادعا می‌کنند که داشتن فرزندان کوچک فعالیت کارآفرینانه را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. در مقابل، یافته‌های (کوبین و وایدیک^۶ ۲۰۰۱) نشان می‌دهد که زمان‌بر بودن فرایند مراقبت از فرزندان باعث شده است داشتن فرزند (و سایر تعهدات خانوادگی از جمله مراقبت از سالمندان و اعضای کوچک خانواده) تأثیری منفی بر فرایند راه‌اندازی و رشد کسب و کار داشته باشد.

فرضیه (۲): بین تمایل کارآفرینان زن برای انطباق خانواده و زندگی کاری و احتمال بقای کسب و کار رابطه وجود دارد.

^۱ Walker, Webster, & Bianchi

^۲ Bennett & Dann

^۳ DeMartino & Barbato

^۴ Hinz

^۵ Carter & Rosa

^۶ Kevan & Wydick

۲.۳) توسعه کسب و کار و میل به توسعه مهارت‌های کارآفرینانه

آن دسته از منابع پژوهشی حوزه کارآفرینی که به بررسی میزان تحصیلات و آموزش کارآفرینان زن پرداخته‌اند نتایجی متناقض را در اختیار ما قرار می‌دهند (هیسریک و براش^۱ ۱۹۸۷). در اکثر مطالعات، پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که زنان صاحب کسب و کار از آموزش استاندارد بهتری در مقایسه با اعضای عادی جامعه از جمله کارآفرینان مرد برخوردار هستند (کولینگ و تیلور^۲ ۲۰۰۱).

ورهل و توریک^۳ (۲۰۰۱) میزان تحصیلات و آموزش صاحبان کسب و کار را در هر دو جنسیت برابر فرض می‌کنند و تفاوت را در نوع و کیفیت آموزش می‌بینند. (لی و روگول^۴ ۱۹۹۷) نیز خاطر نشان می‌کنند که سطح تحصیلات زنان صاحب کسب و کار بالاتر است و علیرغم ادعان به کاستی‌های چشمگیر در نوع و کیفیت آموزش، از تحصیلات خود ابراز رضایت دارند. این مسأله هنوز نیز به شکل‌گیری طیف گسترده‌ای از ابراز نظرها منجر می‌شود. برخی از پژوهشگران (کراسنیکی^۵ ۲۰۱۰) مدعی هستند که بهره‌وری آموزش مردان صاحب کسب و کار در مقایسه با زنان بیشتر است. این پژوهشگران استدلال می‌کنند که زنان اغلب رشته‌های هنرهای آزاد یا علوم انسانی را برای تحصیل انتخاب می‌کنند و مردان به رشته‌های تحصیلی فنی و کسب و کار گرایش دارند. سایر پژوهشگران (بودن و نوچی^۶ ۲۰۰۰) نتوانسته‌اند تفاوت‌های آماری معناداری بین کارآفرینان زن و مرد از نظر آموزش‌های ویژه در حوزه‌های بازاریابی، حسابداری، تأمین مالی، راهبرد کسب و کار یا منابع انسانی پیدا کنند.

کارتر و روزا (۱۹۹۸) و بودن و نوچی (۲۰۰۰) مدعی هستند عملکرد کسب و کارهایی که توسط مردان و زنان هدایت می‌شوند تحت تأثیر آموزش و تحصیلات قرار ندارد. با وجود این، آموزش گسترده می‌تواند به کارآفرینان زن در درک موقعیت‌های تاریخی و اقتصادی کلیدی

^۱ Hisrich & Brush

^۲ Cowling & Taylor

^۳ Verheul & Thurik

^۴ Lee & Rogoll

^۵ Krasniqi

^۶ Boden & Nucci

و خاص و اتخاذ تصمیم‌های مهم در دوره‌های بحرانی کمک کند. (شین و ونکاتارامان^۱ ۲۰۰۰) تصریح می‌کنند که زنان برخوردار از آموزش‌های ویژه در حوزه کسب و کار چشم‌انداز بهتر و وسیع‌تری جهت سودآوری دارند.

فرضیه (۳): بین انگیزه کارآفرینان زن برای توسعه مهارت‌های کارآفرینانه و بقای کسب و کار رابطه وجود دارد.

۲.۴) توسعه کسب و کار و نیاز به خوداشتغالی

در منابع پژوهشی به دو انگیزه مشترک که به ایجاد کسب و کار توسط زنان می‌انجامد اشاره شده است. این دو انگیزه عبارتند از: خوداشتغالی و مشارکت در فعالیت‌های کارآفرینانه به عنوان جایگزینی برای بیکاری (هامفریز و مک کلانگ^۲ ۱۹۸۱- ویسچر و ویسچر وئرمین^۳ ۲۰۱۰). این عوامل ممکن است از نرخ بالاتر بیکاری در زنان در مقایسه با مردان نشأت گرفته باشد. نرخ بالاتر بیکاری در میان زنان نیز ریشه در تبعیض جنسیتی علیه زنان و تفکیک آن‌ها در بازار کار دارد و ممکن است رشد حرفه‌ای زنان در سازمان‌های بزرگ را محدود کند.

نیاز یکی از دلایل راه‌اندازی کسب و کارها است (کان و فوستر^۴ ۲۰۰۱). (چو و سیو^۵ ۱۹۹۳) خاطرنشان می‌کنند که خود اشتغالی در خانه به افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان منجر می‌شود. خوداشتغالی در خانه به دلیل عدم وجود امنیت شغلی و یا کسب درآمد پایین‌تر در صورت اشتغال نزد کارفرما شکل می‌گیرد.

ایجاد کسب و کار ممکن است برای زنان نوعی اجتناب از بیکاری و در برخی از کشورها، راهی برای مقابله با فقر باشد (هالیوال^۶ ۱۹۹۸). به گفته (مروکز کووسکی^۷ ۱۹۷۷)، ایجاد تعادل بین کار و زندگی بزرگ‌ترین مانع موجود بر سر راه ایجاد کسب و کار است. در مقابل،

^۱ Shane & Venkataraman

^۲ Humphreys & McClung

^۳ Visscher & Visscher-Voerman

^۴ Chan & Foster

^۵ Chu & Siu

^۶ Dhaliwall

^۷ Mroczkowski

صاحب‌نظران به صورت متفق‌القول این عامل را یکی از عناصر ترغیب‌کننده زنان برای راه‌اندازی کسب و کار می‌دانند.

بسیاری از زنان صاحب کسب و کار به دلیل نیاز به یافتن جایگزین‌هایی برای بیکاری تصمیم به راه‌اندازی کسب و کاری می‌گیرند که قابلیت ادغام در زندگیشان را داشته باشد و راه‌اندازی کسب و کار را کمتر شغلی کارآفرینانه در نظر می‌گیرند. خانواده‌های زنان بر تصمیمات کسب و کار تأثیر می‌گذارند و از همین رو، بخشی از کسب و کار هستند (آکرست^۱ ۲۰۱۲).

فرضیه (۴): بین انگیزه کارآفرینان زن برای دستیابی به فرصت‌های اشتغال و بقای کسب و کار رابطه وجود دارد.

۲.۵) توسعه کسب و کار و تمایل به کسب درآمد بیشتر

پایین‌تر بودن میزان درآمد زنان نسبت به مردان نیز عامل محرک دیگری برای کارآفرینی زنان است (ولش^۲ ۲۰۱۴). (چو و سیو ۱۹۹۲) خاطر نشان می‌کنند که خوداشتغالی در خانه فرصت‌های شغلی در اختیار زنان قرار می‌دهد زیرا در این شرایط زنان با مشکل عدم وجود امنیت شغلی و درآمد پایین اشتغال نزد کارفرما مواجه نیستند. روند رشد کارآفرینی زنان در کشورهای ثروتمند بسیار بالا است زیرا کسب و کارها در این کشورها از جریان‌های درآمدی قدرتمندی برخوردار هستند. این مسأله به ویژه در کسب و کارهای حوزه فناوری که درآمد میان‌مدت و بلندمدت بالایی دارند صادق است (دلمار و دیویدسون^۳ ۲۰۰۰).

بنابراین، رشد اقتصادی بر راه‌اندازی و توسعه کسب و کارها تأثیر می‌گذارد (آرنت و برتل^۴ ۲۰۱۰). داده‌ها به وجود تفاوت بین مردان و زنان دارای درآمد متوسط اشاره دارند. انگیزه مردان نیاز و انگیزه زنان فرصت است. این تفاوت از آنجا ناشی می‌شود که مردان دارای درآمد متوسط نان‌آوران خانواده هستند و زنان، که در این زمینه کمتر تحت فشار اجتماعی قرار دارند، برای افزایش درآمد خانواده به دنبال یافتن فرصت‌های شغلی هستند (هارنگ^۵ ۲۰۱۲).

۱ Akehurst et al

۲ Welsh

۳ Delmar & Davidsson

۴ Arendt & Brettel

۵ Huarng et al

فرضیه (۵): بین انگیزه کارآفرینان زن برای افزایش درآمد و بقای کسب و کار رابطه وجود دارد.

(۳) روش

داده‌ها مربوط به نمونه‌ای متشکل از ۳۵ شرکت فعال در بخش خدمات منطقه والنسیا^۱ است که زنان هدایت آن‌ها را به عهده دارند. گردآوری اطلاعات در سال ۲۰۱۱ میلادی و از طریق انجام نظرسنجی بین کارآفرینان زن انجام شده است. به دلایل متعدد، داده‌ها در این پژوهش از اهمیت خاصی برخوردار هستند. نخست آن که پژوهشگران اغلب اذعان می‌کنند که در برخی از بخش‌های کسب و کار، زنان حضور پررنگ‌تری در رده‌های میانی مدیریتی دارند (بلوم، فیلدز و گودمن^۲ ۱۹۹۴). بسیاری از صاحب‌نظران (براش^۳ ۱۹۹۲ - انسر^۴ ۱۹۹۶ - هیسریک و براش - میسکین و رز^۵ ۱۹۹۰ - اسکات) تأکید می‌کنند که کسب و کارهایی که توسط زنان هدایت می‌شوند اغلب به بخش خدمات و به ویژه فعالیت‌هایی که زنان به صورت سنتی در آن‌ها حضور بیشتری داشته‌اند تعلق دارند. خرده‌فروشی، هتل‌داری، خدمات دستیار شخصی و آموزش از جمله این فعالیت‌ها هستند. دوم آن که حضور زنان در بخش‌هایی همچون تولید بسیار کم‌رنگ است (دو ریتز و هنرکسون^۶ ۲۰۰۰). سایر پژوهشگران (آنا، کندلر، جانسن و مرو^۷ ۲۰۰۰ - لوسکوکو^۸ ۱۹۹۱) تصریح می‌کنند که احتمال آن که زنان فعال در حوزه کسب و کار در بخش‌های مرتبط با فناوری‌های پیشرفته صاحب کسب و کار شوند کمتر است.

(۳.۱) روش‌شناسی تحلیل تطبیقی کیفی

در حوزه‌هایی مانند بازاریابی، مدیریت راهبردی، تغییر سازمانی، مدیریت منابع انسانی و دیدگاه منبع‌مدار^۹ از روش‌های تطبیقی پیکرگرایانه برای تکمیل نتایج ناقص تحلیل‌های

^۱ Valencia

^۲ Blum, Fields, & Goodman

^۳ Brush

^۴ ENSR

^۵ Miskin & Rose

^۶ Du Rietz & Henrekson

^۷ Anna, Chandler, Jansen, & Mero

^۸ Loscocco

^۹ Resource-based view (RVB)

آماري پژوهش‌های پیشین استفاده می‌شود (فیس^۱ ۲۰۰۷- سو، وودساید و مارشال^۲ ۲۰۱۳- ۲۰۱۳- کتچن و پالمر^۳ ۱۹۹۹- پاجونن^۴ ۲۰۰۸- وودساید^۵ ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴). در روش تطبیقی پیکرگرایانه یک رابطه علی پیچیده (شرط یا ترکیبی از شرایط که حداقل شرط لازم و یا کافی برای تحقق نتیجه‌ای خاص است) و چند رابطه غیرخطی فرض می‌شوند؛ به گونه‌ای که «متغیرهایی که در یک پیکربندی دارای رابطه علی هستند ممکن است در پیکربندی دیگر فاقد رابطه یا دارای رابطه معکوس باشند» (میر، تی سو و هینینگس^۶ ۱۹۹۳). این روش توضیح می‌دهد که چگونه «یک نظام می‌تواند با قرار گرفتن در شرایط اولیه متفاوت و مسیرهای مختلف [یا متعدد] به وضعیت نهایی یکسان» (کاتز و کان^۷ ۱۹۷۸) و نتیجه‌ای خاص دست یابد. گزاره‌های مربوط به روابط علی نامتقارن هستند (راجین^۸ ۲۰۰۰). روش تطبیقی پیکرگرایانه تکنیکی جذاب برای بررسی چند مورد محدود است زیرا نمی‌توان آن را مانند سایر مطالعات شبیه‌سازی کرد (فیس ۲۰۱۱- لیجفارت^۹ ۱۹۷۱). با وجود آن که روش تطبیقی پیکرگرایانه نخست برای بررسی مجموعه داده‌های کوچک (به عنوان مثال، بین ۱۰ تا ۵۰ مورد) شکل گرفته است (فیس ۲۰۰۷)، می‌توان از آن در بررسی نمونه‌های بزرگ‌تر نیز استفاده کرد (فیس ۲۰۱۱- راجین ۱۹۸۷). جدول ۲ راه‌حل مقتصد تحلیل تطبیقی کیفی مجموعه قطعی را نشان می‌دهد. هر یک از ردیف‌ها نشان‌دهنده یک پیکربندی از شرایط علی است. در جدول ۲، پوشش خالص و یکتا و سازگاری هر پیکربندی نشان داده شده است. ارقام درج شده در پایین جدول به پوشش و سازگاری کلیت راه‌حل اشاره دارند. راه‌حل میانی راه‌حلی جایگزین برای پیچیدگی میانی است.

۴) نتایج

^۱ Fiss

^۲ Hsu, Woodside, & Marshal

^۳ Ketchen & Palmer

^۴ Pajunen

^۵ Woodside

^۶ Meyer, Tsui, & Hinings

^۷ Katz & Kahn

^۸ Ragin

^۹ Lijphart

با این فرض که تنها برخی از پیکربندی‌های علمی که داده‌های تجربی قادر به بیان آن نیستند به نتیجه مورد نظر (به عنوان مثال، بقای کسب و کار) منتهی می‌شوند. جدول ۱ بر مبنای پژوهش‌های پیشین تهیه شده است و خلاصه‌ای از متغیرهای مورد بررسی را در بر می‌گیرد. مدل این پژوهش از قرار زیر است:

$$\text{super_cs} = f(\text{compat_cs}, \text{diffic_cs}, \text{inc_cs}, \text{capac_cs}, \text{risk_cs})$$

نتایج تحلیل نشان می‌دهد پوشش و سازگاری راه‌حل به ترتیب ۷۰ درصد و ۱۰۰ درصد است.

جدول ۱: تعریف متغیرها

شرایط	نماد	گویه‌ها
نتیجه	Surv	افزایش حجم معاملات و تعداد کارکنان در کسب و کارهایی که در پنج سال اخیر توسط زنان راه‌اندازی شده‌اند
شرایط مقدم	Compat	جستجوی روشی بهتر برای ایجاد تعادل بین کار و مراقبت از خانواده
دشواری	Diffic	دشواری‌های یافتن شغل جدید و نیاز به امرار فرما
	Inc	تلاش برای توسعه مهارت‌ها و توانایی‌های کسب و
	Capac	تلاش برای ریسک کردن و رویایی با چالش‌ها در دنیای کسب و کار
	Risk	

جدول ۲: خروجی تحلیل تطبیقی کیفی مجموعه قطعی: راه‌حل میانی بقا

	پوشش خالص	پوشش یکتا	سازگاری
~diffic_cs* ~ capac_cs*risks_cs	0.130435	0.130435	1.000000
~ compat_cs*diffic_cs*inc_cs	0.086957	0.086957	1.000000
~ compat_cs*diffic_cs*capac_cs	0.086957	0.086957	1.000000
~ compat_cs*inc_cs*risk_cs	0.043478	0.043478	1.000000
~ compat_cs* ~ diffic_cs* ~ incs_cs* ~ risk_cs	0.043478	0.043478	1.000000
compat_cs* ~ diffic_cs*inc_cs*risk_cs	0.217391	0.217391	1.000000
diffic_cs*inc_cs*capac_cs*risk_cs	0.086957	0.086957	1.000000

پوشش راه حل: 0.695652

سازگاری راه حل: 1.000000

نخستین پیکر بندی، $\sim\text{diffic_cs} * \sim\text{capac_cs} * \text{risk_cs}$ (و *، به ترتیب، به معنای «فقدان» و «و» هستند)، پوشش یکتای قابل توجهی دارد (۰/۱۳). بر اساس این راه حل، ترکیب عواملی که در ادامه می آیند به موفقیت کارآفرینان زن منجر می شود: فقدان انگیزه های مربوط به دشواری یافتن شغل جدید و میل به توسعه مهارت های کسب و کار و وجود انگیزه ریسک پذیری. بنابراین، نتایج به دست آمده با منابع پژوهشی این حوزه نیز سازگار است و نشان می دهد کارآفرینان زنی که در روند ایجاد کسب و کار ریسک پذیر هستند و انگیزه شان صرفاً به خوداشتغالی محدود نمی شود می توانند به بقای میان مدت کسب و کارشان امیدوار باشند (Ward, ۲۰۰۷). علاوه بر پیکر بندی نخست، یک پیکر بندی دیگر از متغیرها نیز، $\text{compat_cs} * \sim\text{diffic_cs} * \text{inc_cs} * \text{risk_cs}$ ، دارای مقدار پوشش یکتای قابل توجهی است (۰/۲۱). در این مورد نیز، ریسک پذیری انگیزه کلیدی موفقیت کسب و کار است.

در مرحله دوم تحلیل، متغیرهایی که بر عدم بقای کسب و کارهای هدایت شده توسط زنان تأثیر می گذارند با هدف تکمیل مرحله اول مورد بررسی قرار گرفتند. نخستین گام افزودن متغیر عدم بقا (فقدان بقا) به مجموعه داده ها است. فرضیه ای که بر اساس آن دلایل عدم بقا مشخص می شوند بر این گزاره استوار است: انگیزه هایی که به شکل گیری نتیجه جدید منجر می شوند متضاد انگیزه هایی هستند که به تحقق نتیجه مد نظر در مرحله اول تحلیل منجر شدند.

جدول ۳ نتایج تحلیل را نشان می دهد. نتایج به دست آمده برای هر سه راه حل (پیچیده، میانه و مقتصد) یکسان هستند.

نتایج تحلیل با نتایج مرحله اول و یافته‌های پژوهش‌های پیشین سازگاری دارند. نتایج مرحله دوم تحلیل نشان می‌دهد که تنها یک پیکربندی خاص عامل ۳۳ درصد از بقای کسب و کارهای هدایت‌شده توسط زنان حاضر در نمونه این پژوهش است. پیکربندی $\sim risk_cs * \sim inc_cs * compat_cs$ به فقدان انگیزه‌های مربوط به ریسک‌پذیری و میل به کسب درآمد بیشتر و وجود انگیزه‌های ناشی از ایجاد تعادل بین کار و زندگی اشاره دارد. ترکیب این عوامل به عدم بقای شرکت در میان مدت منجر می‌شود.

۵) نتیجه‌گیری

این پژوهش به تحلیل انگیزه‌های کارآفرینان زن و رابطه این انگیزه‌ها با بقای کسب و کار می‌پردازد. چارچوب نظری پژوهش بر اساس پژوهش‌های جدیدی که به بررسی انگیزه‌های زنان برای ایجاد کسب و کار پرداخته‌اند شکل گرفته است. تحلیل تطبیقی کیفی مجموعه قطعی (راجین ۲۰۰۰) داده‌های تجربی انگیزه‌های کلیدی تأثیرگذار بر بقا و عدم بقای کسب و کارهای هدایت‌شده توسط زنان را مشخص می‌کند.

جدول ۳: خروجی تحلیل تطبیقی کیفی مجموعه قطعی: راه‌حل میانی عدم بقا

	پوشش خالص	پوشش یکتا	سازگاری
$\sim risk_cs * \sim inc_cs * compat_cs$	0.333333	0.333333	1.000000

پوشش راه‌حل: 0.333333

سازگاری راه‌حل: 1.000000

تحلیل تطبیقی کیفی مجموعه قطعی یک روش تحلیل تطبیقی است که به بررسی روابط علی بین مجموعه‌ای از متغیرها در شرایط زمینه‌ای مشخص می‌پردازد. این تکنیک بر محدودیت عمده تکنیک‌های تحلیل احتمالی متعارف (ضرورت استفاده از نمونه‌های بزرگ) غلبه کرده است. در نتیجه، با وجود آن که تنها چند مورد در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، می‌توان نتایج را به جمعیتی گسترده نیز تعمیم داد. در شرایطی که پژوهشگران با نمونه‌هایی با حجم متوسط سر و کار دارند، تحلیل تطبیقی کیفی به بهترین نحو از عهده

تحلیل پیچیده روابط علی بر می‌آید زیرا (۱) مشاهدات اندک و (۲) جمعیت هدف به طور طبیعی کوچک است (انگ و وودساید^۱ ۲۰۱۲).

نتایج به دست آمده با یافته‌های منابع پژوهشی مورد بررسی مطابقت دارند. آن گونه که به نظر می‌رسد، بین دو انگیزه مشخص و احتمال بقای شرکت رابطه‌ای خاص وجود دارد. نخستین انگیزه ریسک‌پذیری کارآفرینان زن است. نتایج حاکی از آن است که بین این عامل و موفقیت کسب و کار رابطه‌ای مثبت وجود دارد. دومین انگیزه نیاز به ایجاد تعادل بین کار و زندگی است. به نظر می‌رسد که بین این انگیزه و عدم بقا و موفقیت کسب و کار، به ترتیب، رابطه‌ای مثبت و منفی وجود دارد. به عبارت دیگر، زنانی که با هدف ترکیب تعهدات کاری و خانوادگی‌شان تصمیم به راه‌اندازی کسب و کار می‌گیرند از شانس کمتری برای دستیابی به بقای میان‌مدت کسب و کار برخوردار هستند. در مقابل، انگیزه ریسک‌پذیری میزان موفقیت کسب و کار زنان را افزایش می‌دهد.

این نتایج تأثیرات قابل توجهی بر کارآفرینی زنان، به ویژه در دوران بحران، دارد. بسیاری از زنان با انگیزه‌های نامناسب اقدام به راه‌اندازی کسب و کار می‌کنند و همین امر شاید دلیل عدم موفقیت آن‌ها در تثبیت این کسب و کارها در میان‌مدت باشد. این پژوهش نشان می‌دهد که آن دسته از انگیزه‌های کارآفرینانه زنان که به مفاهیم کسب و کار مرتبط هستند (از جمله ریسک‌پذیری) در مقایسه با انگیزه‌های ناشی از دغدغه‌های خانوادگی (از جمله برقراری تعادل بین کار و زندگی) نقش مؤثرتری در افزایش احتمال بقای کسب و کار دارند. این پژوهش با محدودیت‌هایی روبرو بود. اما این محدودیت‌ها فرصت‌هایی برای پژوهش‌های آینده به شمار می‌روند. نخست آن که اقتصاد در منطقه والنسیا عمدتاً از شرکت‌های کوچک و متوسط فعال در بخش‌های سنتی همچون مبلمان، سرامیک، نساجی و اسباب‌بازی تشکیل می‌شود. علاوه بر این، توزیع صنعتی در این منطقه نابرابر است. بنابراین، نتایج پژوهش‌های مربوط به این منطقه را نمی‌توان به مناطقی با ویژگی‌های متفاوت تعمیم داد. این محدودیت پژوهشگران را ترغیب می‌کند تا با استفاده از نتایج این پژوهش اقدام به انجام مطالعه‌ای بین‌منطقه‌ای کنند. دوم آن که در این پژوهش به دلیل محدودیت‌های متغیرها از روش تحلیل تطبیقی کیفی مجموعه قطعی استفاده شده است. پژوهش‌هایی که در صدد تکمیل این پژوهش هستند می‌توانند از روش تحلیل تطبیقی کیفی مجموعه فازی بهره ببرند و

^۱ Eng & Woodside

بدین ترتیب، یافته‌های پژوهش کنونی را پربارتر سازند. تحلیل تطبیقی کیفی متعارف صرفاً به متغیرهای دوتایی وابسته است. اما در تحلیل تطبیقی کیفی مجموعه فازی می‌توان از متغیرهای طبقه‌ای و مقیاسی بهره برد و از این طریق، مزایای اصلی رویکردهای پژوهشی کیفی و کمی را ترکیب کرد.